

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

خیزش خیابانی؛

زیست، زمانه و زمینه‌های قیام شیخ محمد خیابانی از آغاز تا سقوط آزادیستان

رضا کرمی^۱

چکیده

شیخ محمد خیابانی یکی از شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است که از آذربایجان، خاستگاه بسیاری از نهضت‌های اصلاح طلبانه و چهره‌های آزادیخواه سر برآورده است. خیابانی در دوره‌ای وارد مبارزات سیاسی شد که ایران به گود زورآزمایی بیکانگان بدل شده بود و انقلاب‌ها و جنبش‌های دیگر نقاط جهان در شکل‌گیری قیام او تأثیر داشت. اعتراضات مردم آذربایجان علیه قرارداد ۱۹۱۹ به رهبری وی صورت گرفت که نشانگر اهمیت جایگاهش در میان مردم و بارقه‌ای بر شکل‌گیری نهضت آزادیستان بود. خیابانی که از مشروطه خواهان تبریز بود، عقیده داشت مشروطه به انحراف کشیده شده است؛ از این روش قیامش رادرastای مشروطیت می‌دانست، اما برخی اشتباهاش پایان خوبیار این خیزش را در پی داشت. پژوهش حاضر یک گزارش تاریخی گذشته‌نگر است که داده‌های خود را به شیوه کتابخانه‌ای از منابع مختلف به دست آورده و قصد دارد مراحل زندگی او را بررسی و به ارائه شناخت بهتری از ابعاد شخصیتی، مشروطه‌طلبی و دلایل قیام او پردازد؛ چرا که این بررسی در واقع مطالعه بخش مهمی از تاریخ ایران در دوره‌ای پر فراز و نشیب است. قضاویت‌هادر مورد خیابانی و قیامش متفاوت بوده اما یافته‌های تحقیق شائبه هرگونه تجزیه‌طلبی در مورد او را نادرست و ماهیت این خیزش را استبدادستیزی می‌داند. از نطق‌های خیابانی می‌توان دریافت که وی به دنبال اجرای قانون اساسی بوده و اهدافی دموکراتیک و ضد ارتجاعی را در سرمی پرورانده است.

وازگان کلیدی: شیخ محمد خیابانی، آذربایجان، حزب دموکرات تبریز، آزادیستان، آزادیخواهی، استبدادستیزی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی:

r.karami6969@gmail.com

ترس عامل عمدۀ اسارت ملت-هاست.

(از نطق‌های خیابانی)

۱. درآمد

با فروختن نایره جنگ بین الملل اول در سال ۱۹۱۸ ش. ۱۹۱۹م، بریتانیا که خود رادر عرصه سیاست ایران بی‌رقیب می‌دید، در صدد افزایش سلطه خود در ایران برآمد؛ چراکه در آن روزگار امپراتوری عثمانی دوران زوال خود را سپری می‌نمود و به همراه دیگر متحداش از جمله آلمان در زمرة بازندگان جنگ جهانی اول بودند. روسیه نیز در گیر و دار تحولات داخلی خود بود و انقلاب بلشویکی در این کشور مانع دخالتش در امور دیگر کشورها شده بود. از این حیث بریتانیا فرصت را مغتنم شمرده و با توجه به از میان رفت توازن قوای خارجی، آشفتگی سیاسی و گرسیت اجتماعی، خواستار تثبیت نفوذ خود در این کشور بود. بر این اساس با امضای قراردادی در دوران نخست وزیری حسن و ثوق (وثوق‌الدوله) که به قرارداد ۱۹۱۹م مشهور شد، در جهت جامه عمل پوشاندن به مقاصد خود در کشور ما برآمد. به موجب این قرارداد که پس از هفت ماه مذاکرات مخفیانه منعقد شده و رسمیاً ایران را تحت الحمایه انگلستان می‌نمود؛ امتیاز راه آهن و راه‌های شوسه در سراسر کشور به انگلستان واگذار شد و ارتش و دستگاه مالیه ایران زیر نظر مستشاران سیاسی و اقتصادی بریتانیا قرار گرفت. انگلستان پس از امضای قرارداد مزبور لحظه‌ای درنگ نکرد و منتظر تأیید آن توسط نمایندگان مجلس شورای ملی نشد و مأموریتی را برای درست گرفتن امور مالی و نظامی به ایران روانه نمود. این قرارداد حقارت بار که عنان کشور را مطلقاً به دست یک کشور خارجی سپرده بود و عملیاً اختیار کشور را از شخص پادشاه رو به انقراضی قاجار گرفته بود؛ مخالفت‌ها و اعتراضاتی در داخل و خارج از کشور را به دنبال داشت.

اعتراض شوروی و انتقاد تند آمریکا و فرانسه نسبت به قرارداد مذکور این امر را در ذهن مردم ایران مسجل نمود که ایران را به بریتانیا فروخته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۰) از دیدگاه لد کرزن (طرح قرارداد) قضیه اما شکلی دیگر داشت، وی براین عقیده بود که توافق نامه ۱۹۱۹ ایران را با آن موقعیت سوق الجیشی، ثروت عظیم نفت و امکانات سرمایه‌گذاری سودمند از زوال حتمی، نابسامانی مالی و توطئه بلشویک‌ها نجات می‌داد. به نظر وثوق‌الدوله (نخست وزیر) و مشاورانش نظیر نصرت‌الدوله فیروز (وزیر خارجه) و صارم‌الدوله (وزیر دارایی) این قرارداد هزینه اصلاحات اداری را تأمین، خطر انقلاب اجتماعی را بطرف نموده و به سلطه انگلیس برخاور میانه رسمیت می‌بخشید، اما از دیدگاه مخالفان و بیشتر ناظران خارجی این قرارداد نمونه‌ای از توطئه امپریالیستی با هدف تبدیل ایران به یک کشور تحت الحمایه انگلیس بود. (جهانگیری، ۱۳۹۸: ۱۰)

داخلی و بین‌المللی که اولی توسط میهن پرستان و دومی به واسطهٔ تحرکات دیپلماتیک دولت‌های خارجی بود، در عمل منفعل ماندو به علت مغایرت آن با قانون اساسی مشروطه هرگز به مرحلهٔ اجراء نیامد. در فاصلهٔ انقلاب مشروطیت تا آغاز زمامداری رضاخان، ایران آبستن حوادث بسیاری بود و جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی بسیاری پیرامون کسب آزادی، عدالت و مساوات در کشور نصیح گرفتند. خطهٔ آذربایجان همواره خاستگاه بسیاری از نهضت‌های اصلاح طلبانه و مقربانی چهره‌های آزادیخواه در دوران مشروطه و پس از آن بوده است که عمده‌تاً به رهبری و راهنمایی علما برپا گردیده‌اند. در این میان، مردم این دیار به رهبری شیخ محمد خیابانی که پس از تعطیلی مجلس دوم برای سازماندهی مجدد مبارزات سیاسی خود به تبریز بازگشته بود، علیه قرارداد ۱۹۱۹ دست به قیام زدند. خیابانی که از مشروطه خواهان تبریز بود و در تمام مراحل مبارزاتی خود در جنبش مشروطه دوشادو شدیگر رهبران این قیام حضور داشت، قرارداد ۱۹۱۹ را نقض علنی حاکمیت و استقلال ملی دانست و با سخنرانی‌ها و انتشار مقالاتی به مخالفت با این پیمان پرداخت. او برای وادار ساختن وثوق‌الدوله به فسخ قرارداد در بهار ۱۲۹۹ ش. به مبارزهٔ مسلحانه روی آورد و چندی بعد ادارات و مراکز دولتی تبریز را تصرف کرد. (ایوانف، ۱۳۵۶؛ ر.ک: عباسی، ۱۳۵۸: ۳۳۳) با گسترش این قیام در دیگر شهرهای آذربایجان، این منطقه از حاکمیت دولت خارج شد. به دنبال این اعتراضات و شعله‌ورشدن آتش نارازی‌ها که زبانه آن به سراسر ایران نیز کشیده شده بود، وثوق‌الدوله از نخست وزیری استعفا داد و سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس وزارتی جدید در تاریخ ۸ اسفند ۱۲۹۹ ش. الغای قرارداد ۱۹۱۹ را رسماً اعلام کرد. این حرکت در واقع نقطهٔ آغازی بود برای شکل‌گیری نهضت آزادیستان و قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان.

نوشتار حاضر یک گزارش گذشته‌نگر و تاریخی است که اهم داده‌های خود را به شیوهٔ کتابخانه‌ای و به یاری مقالات و کتب موجود در رابطه با شیخ محمد خیابانی و غور و تفحص در نطق‌های به جامانده از اوی به دست آورده است. این منابع هم شامل منابع چاپ شده داخل ایران و هم شامل برخی منابع چاپ شده در خارج از ایران است که در دسترس بوده و به رؤیت نگارنده رسیده است. همچنین نگارنده با تجسس در بانک‌های اطلاعاتی به دنبال آن بوده تا ادوار مختلف زندگانی شیخ محمد خیابانی و شرح اقدامات وی را هرچه بہتر و دقیق تر ارائه بنماید.

از آنجا که سوگیری‌ها و قضاوت‌ها حول شخصیت خیابانی متفاوت بوده؛ در رابطه با او افراد بسیاری قلم‌فرسایی نموده‌اند. عده‌ای اوراجدایی طلب دانسته و عده‌ای نیز اوراحامی تمامیت ارضی ایران و فردی میهن‌پرست توصیف کده‌اند. از این منظر در این پژوهش سعی برآن بوده تا مراحل مختلف زندگی و اقدامات

او با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد تا شناخت دقیقی از او در ذهن خوانندگان متبدادرسازد.

۱- ادبیات و پیشینه تحقیق

در رابطه با شیخ محمد خیابانی تحقیقات زیادی انجام شده و کتب بسیاری به طبع رسیده است که مختصراً به معرفی و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

کتاب «شرح حال و خدمات و اقدامات شیخ محمد خیابانی» به قلم چند تن از دوستان و آشنايان او اولین کار تألیفی است که پنج سال پس از درگذشت وی به رشتة تحریر درآمده و به اهتمام کاظم زاده ایرانشهر در سال ۱۳۰۴ش. در برلین به چاپ رسیده است. از ارزش‌های این کتاب می‌توان به مستند و موثق بودن آن اشاره داشت؛ چرا که مطالب آن توسط شاهدان عینی که با خیابانی حشر و نشر داشته‌اند، نوشته شده است و در زمرة منابع دست اول و سودمند در این زمینه می‌باشد.

اثر دیگری که به درخواست ایرانشهر قرار بوده در مجموعه فوق گنجانده شود؛ دست نوشته‌ای از احمد کسری با عنوان «قیام شیخ محمد خیابانی» است که در سال ۱۳۰۳ش. به رشتة تحریر درآمده و بنا به دلایلی تا پنجاه و دو سال پس از مرگ نویسنده مجال انتشار نیافته است. کتابچه مزبور سرانجام در سال ۱۳۷۶ش. به تصحیح محمدعلی همایون کاتوزیان توسط نشر مرکز چاپ شده و حاوی گزارش‌های زنده و مستند از قیام خیابانی و حوادث تبریز در آن دوران است. با توجه به اینکه کسری خود در بادی امر از هواداران خیابانی بوده و پس از اختلاف با اوی از حزب دموکرات خارج شده، مطالب کتاب با توجه به رویکرد غیرمغضنه، بی‌طرفانه و گاه منتقدانه کسری بسیار معتبر است.

کتاب «خیابانی» نوشته غلام محمدملی منتشرشده در سال ۱۹۴۷م- ۱۳۲۶ش. در باکو از دیگر کتاب‌ها در رابطه با خیابانی است که در تجزیه و تحلیل نهضت آزادیستان نوشته شده است و شوربختانه تلاش نگارنده برای دستیابی به آن بی‌نتیجه ماند.

سید علی آذری نیز که از دوستداران و علاقه‌مندان خیابانی بوده است در کتابی تحت عنوان «قیام شیخ محمد خیابانی» که نخستین بار در سال ۱۳۲۹ش. منتشر گردید با انشایی روان و منسجم همراه با مایه‌های احساسی، شرح زندگانی و قیام او را به رشتة تحریر درآورده و متن برخی از سخنرانی‌های وی را نیز در کتابش درج نموده است که در کتاب بهرام خیابانی نیامده است. از ویژگی‌های کتاب پرداختن به تمام و قابع و جزئیات ریز و درشت در باب قیام خیابانی است.

از دیگر کتبی که در شناخت خیابانی و ماهیت قیام او اهمیت بسیاری دارد، «نطقوهای شیخ

محمد خیابانی» با گردآوری بهرام خیابانی نوء اöst که در سال ۱۳۳۷ش. توسط انتشارات احسان به طبع رسیده است و حاوی شرح حال و زندگانی خیابانی و شخصت و نطق مهم اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی وی می‌باشد که با مطالعه آن می‌توان تا حدودی نسبت به افکار و عقاید خیابانی و آرمان‌ها و اهداف وی از قیام آشنازی پیدا کرد. کتاب «جنبیش آزادیستان و شیخ محمد خیابانی» (۱۳۷۹) به نویسنده عبدالحسین ناهیدی آذر و کتاب «دو مبارز مشروطه، ستارخان و خیابانی» به قلم همین نویسنده و با همکاری رحیم رئیس‌نیا از دیگر کتب در این زمینه‌اند که بدون توجه به پاره‌ای از حقایق سعی داشته‌اند با دیدگاهی احساسی بیشتر به ستایش خیابانی پردازند تا بیان واقعیت‌ها؛ البته کتاب نخست از نقطه نظر دسترسی به منابع خارجی و داخلی بسیار ارزشمند است. در این میان کتاب «نهضت آزادیستان و شیخ محمد خیابانی» تألیف سید هادی خسروشاهی از دیگر کتب سودمند در این زمینه است. «تبریز طوفانی» کتاب دیگری است که به قیام خیابانی پرداخته و توسط شوکت علی قیزی در باکو منتشر گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۹۰ش. با ترجمه پرویز زارع شاهمرسی توسط انتشارات اخت تبریز در ایران نیز انتشار یافت. کتاب مذبور تحریفاتی در قیام و شخصیت شیخ محمد داشته که محور اصلی آن کاستن از جنبه‌های خیزش همگانی خیابانی در چارچوب ایران و محدود نمودن آن به آذربایجان است و به مانند بسیاری از تاریخ‌نگاران شوروی سابق، سعی در بخشیدن رنگ و بوی چپ-گرایانه به قیام خیابانی و عدم اشاره به فعالیت‌های دینی وی داشته است. علاوه بر این موارد مقالاتی نیز پیرامون خیابانی به رشتۀ تحریر درآمده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «خیابانی و قیام تبریز، ر. محمدزاده، مجله دنیا، دوره چهارم دوم ۱۳۵۲/۴۰»، «درباره شیخ محمد خیابانی، سیف الدین اردلان، خاطرات وحید، شماره ۱۳۵۳/۴۰، اسفند ۱۳۵۴»، «دو نامه از خیابانی به تقی‌زاده، ایرج افشار، مجله یغما، سال ۱۳۵۴/۲۸»، «دورنمای زندگی شادروان شیخ محمد خیابانی، مجله هوخت، سال ۱۳۵۸/۳۰» و ... که مجال اشاره به تمامی آن‌ها در این مقاله نیست.

در این پژوهش کوشش شده تا با نگاهی متفاوت از تحقیقات انجام شده در این زمینه، به مراحل مختلف زندگی و فعالیت‌های شیخ محمد خیابانی در راستای استقرار مشروطیت، شناخت بهتر و دقیق‌تری از ابعاد فکری و شخصیتی وی ارائه گردد؛ چرا که مطالعه زندگی نامبرده در واقع مطالعه گوشه‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر محسوب می‌شود. این جستار از یک-سو می‌تواند راهگشای آن دسته از محققانی باشد که در صدد آگاهی از شرح زندگی و سوابق مبارزاتی شیخ محمد خیابانی هستند و از دیگر سو می‌توان بسیاری از اطلاعات مربوط به حوادث و وقایع تاریخ معاصر

ایران، خاصه مبارزات مردم آذربایجان در آن دوران را در خلال مطالعه زندگانی وی به دست آورد.

۲. خیابانی از ولادت تانوجوانی

شیخ محمد خیابانی در قصبه خامنه واقع در آرزوئق از توابع تبریز پایی به عرصه گیتی نهاد. پدرش حاج عبدالحمید نام داشت که به تجارت اشتغال داشت و از افراد بنام این پیشه در خامنه بود و سال هادر پetroفسکی روسیه به داد و ستد و تجارت مشغول بود. حاج عبدالحمید که برای رهایی از تعذیبات خان خامنه (نصرالله خان) مجبور به ترک دیار شده بود؛ پس از مدتی برای عیادت از مادر بیمارش به زادگاه خود آمد و دختری به نام زهرا را به عقد خویش درآورد و با او پیمان زناشویی بست. شیخ محمد خیابانی حاصل این ازدواج بود که به سال ۱۲۹۷ق. ۱۸۷۹م. متولد گردید. (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲)

محمد رادر شش سالگی به مکتب فرستادند تا در محضر حاجی آخوند آقا به فراغتی قرآن و دیگر دروس آن زمان پیردادز. در دوران تحصیل شوق یادگیری و علاقه به دانش آموزی به قدری در روی متبلور بود که حاجی آخوند در وصف او گفته بود: «من در طول سی سال مکتب داری این گونه شاگرد تیزهوشی را سراغ ندارم.» (همان: ۲۴-۲۵) در این دوران ظلم و جور نصرالله خان به حدی رسیده بود که زندگی در آن روستا برای حاج عبدالحمید قابل تحمل نبود؛ از این رو شبانه به همراه زن و فرزند خویش راهی تبریز شد و در محله‌ای قدیمی موسوم به «خیابان» رحل اقامت گزید و بدین سبب به «خیابانی» مشهور گردید که بعد از آن عنوان نام خانوادگی وی درآمد. وی در تبریز در مجاورت خانه دوست و شریک تجاری اش حاجی آقا بادامچی مسکن اختیار نمود.

محمد در این دوران انواع و اقسام ظلم و ستم‌های را که خوانین بر رعایای خود روا می‌داشتند را مشاهده می‌نمود و می‌دید که چگونه حق زیردستان توسط اربابان خورده می‌شود و حاصل دسترنج آن‌ها چپاول می‌گردد. در آن دوران هیچ کس از دست ایادی استبداد و مأموران حکومتی آرامش نداشت. این‌ها همه سؤالات بسیاری را در ذهن محمد که در اوان نوجوانی بود ایجاد کرد. وی در تبریز توسط دوست خود محمد علی بادمچی با کتاب تمثیلات^۱ به قلم فتحعلی آخوندزاده آشناسد و مطالعه آن تأثیر شگرفی در افکار و اندیشه‌های وی پدید آورد. (ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲)

۱. این کتاب مجموعه‌ای از شش نمایشنامه و یک داستان است که در سال ۱۲۷۶ش. ۱۸۹۷م. توسط میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشته شده است و از نخستین آثار نمایشی در دوران معاصر محسوب می‌گردد. آخوندزاده در این کتاب به نقد خرافه‌گرایی مردم پرداخته و اخلاق و عادات ناپسند آنان را به باد نکوهش گرفته و در واقع منتقد اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خود است. «تمثیلات» پس از سال‌ها در سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات مولی بر اساس نسخه چاپ سنگی سال ۱۲۹۱ش. در تهران به طبع رسید.

۳. سفرهای خارجی و کسب تجربه

خیابانی پس از اتمام مکتب به همراه پدرش رهسپار روسیه شد و در تجارت خانه‌وی به کسب رموز تجارت و بازرگانی پرداخت و به فراگیری زبان روسی نیز اهتمام ورزید. او با آثار ادبی و اندیشمندان روس آشنایی پیدا کرد و با کوله‌باری از تجربه به تبریز بازگشت و به تحصیلات خود ادامه داد. (حسروشاهی، ۱۵۴: ۱۳۸۹) وی همچنین در هفده سالگی به تشویق پدر همراه با کاروان‌های بازرگانی رهسپار استانبول شد و پس از مدتی اقامت در آنجا، به نزد پدرش در پتروفسک^۱ بازگشت و مطالعات خود را در زمینهٔ ادبیات و فلسفهٔ غرب و همچنین فلسفهٔ داروین از سرگرفت و پس از کسب تجارت بسیار مجدد آبه تبریز بازگشت. وی چند سال بعد نیز در جریان اعتراض به اولتیماتوم روس و برای رهایی از دست نیروهای ییرم خان بار دیگر به پتروفسک سفر نمود و مدتی در آنجا خود را پنهان نمود. (ناهیدی آذر، ۲۰۱۳: ۷۹)

۴. طلبگی و فراگیری دروس دینی

شیخ محمد خیابانی پس از این سفر که تجارب بسیاری را برایش به همراه داشت، با شوق تحصیل در علوم دینی به تبریز بازگشت و برای تحصیل در «مدرسهٔ طالبیه» لباس طلبگی بر تن نمود. درس فقه و اصول را در حضور حاج آقا میرزا ابوالحسن آقا مجتهد انگجی (۱۲۸۲-۱۳۵۷ق. ۱۴۴۱٪). تلمذ کرد و در فراگیری نجوم، هیئت، ریاضی در نزد میرزا عبدالعلی منجم تلاش و کوشش بسیار نمود و در حکمت و کلام در جرگهٔ خبرگان و مبلغین دوران خود درآمد؛ به گونه‌ای که ازوی به عنوان ناطق و نویسنده‌ای چیره دست یاد نموده‌اند. (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۳۰: ۲۳؛ ۳۴: ۲۰) کسری در مورد زمانی که با خیابانی در مدرسهٔ طالبیه آشنا شده است چنین می‌نویسد:

«نخستین بار که نگارنده آقای شیخ محمد خیابانی را دیدم و شناختم ... در مدرسهٔ طالبیه که یکی از مدرسه‌های قویم تبریز است و در آنجا علوم دینی از فقه و اصول و عربی خوانده می‌شود. من در آن هنگام شاگرد نوآموز بودم ... و خیابانی یکی از مدرسان بود.» (کسری، ۱۳۷۶: ۹۰)

^۱پتروفسک / پتروفسکی در سال ۱۸۴۴ در جنوب غربی روسیه و در امتداد ساحل خزر با نام «قلعهٔ پتروفسک» تأسیس و در سال ۱۸۵۷ به «بندر پتروفسک» تبدیل شد. نام آن برگفته از نام «پتر کبیر» است که در لشکرکشی به ایران در سال ۱۷۲۲ در این منطقه اردو زد. در سال ۱۹۲۰ به افتخار «شیخ شامل داغستانی» رهبر جنبش آزادیخواهی داغستان «شامل قلعه» نامیده شد و از سال ۱۹۲۲ به «ماخاج قلعه» تغییر نام یافت و امروز مرکز جمهوری داغستان است. (۲۰۲۳, Britanica)

۵. ازدواج، فرزندان و بازماندگان خیابانی

شیخ محمد خیابانی به سال ۱۳۲۵ق. ۱۲۸۶ش. با دختر حاج سیدحسین آقا پیش نمازِ خامنه‌ای^۱ که دارای درجات بالای زهد و تقوا بود، ازدواج کرد. حاجی سیدحسین آقا امام جماعت مسجد جامع تبریز بود؛ پس از فوت وی دامادش یعنی شیخ محمد خیابانی قریب به سه چهار سال ظهرها در مسجد جامع و شبها وصیح‌هادر مسجد کریم خان که در محله «خیابان» واقع بود، به جای وی به پیش نمازی مشغول بود. (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۰۴: ۲۴) حاصل این ازدواج دختری به نام «فاطمه» بود. خیابانی در ۳۳ سالگی بار دیگر زوجه اختیار کرد و این بار با دختر عمومی خود به نام «خیرالنساء خانم» معروف به «خانم آغا» ازدواج نمود که حاصل این ازدواج پنج فرزند به نام‌های «حسن»، «ربابه»، «هاشم»، «محمد» و «محمد» بود. کوچکترین فرزند خیابانی هنگام کشته شدن وی در شکم مادر بود و پس از تولد، مادرش نام پدرش را بر روی نهاد.

بازماندگان خیابانی پس از شهادت او، مدت کوتاهی در تبریز مانده و سپس به تهران کوچ کردند. پیکر خیابانی پس از دفن موقت در گورستان امامزاده حمزه تبریز (مقبرة الشعراى کنوی)، پس از چند ماه توسط همسرش به گورستان باغ طوطی واقع در شهری ری که اکنون بخشی از حرم حضرت عبدالعظیم(ع) است، منتقل شد. آرامگاه خیابانی در صحن عبادتگاه و تقریباً سی متري وروдی بازار جدید و سی متر دورتر از مزار سردار ملی (ستارخان) قرار دارد. خانواده خیابانی با تصویب شهرداری تبریز و ثبت در سجل احوال منطقه به «خیابانی اصل» مشهور شدند و پس از کوچ به تهران در بخشی از شهر سکنی گزیدند و فرزندان به ادامه تحصیل پرداختند. خیرالنساء خانم^۲ با مواجب و مستمری که از طرف مجلس چهارم و شهرداری تبریز (ماهانه

آیت الله سید حسین خامنه‌ای معروف به پیش نماز، جد آیت الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که در سال ۱۳۲۹ق. ۱۲۲۷ش. در قصبه خامنه متولد شد. وی در نجف اشرف نزد استادی بزرگی همچون سید حسن کوهکمره‌ای، فاضل ابروانی، فاضل شریبانی، میرزا باقر شکی و میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ نمود و پس از طی مدارج دینی در زمرة فقهای حوزه علمیه نجف درآمد. او در سال ۱۳۱۶ق. ۱۲۷۷ش. به تبریز بازگشت و مدرس مدرسه طالبیه و پیش نماز^۳ مسجد جامع آن شهر شد. وی دارای افکار بلند سیاسی و اجتماعی و از روحانیون مشروطه طلب بود و همواره مردم را به حمایت از مشروطیت توصیه می‌نمود. اثر ایشان می‌توان به ریاض المسائل، قوانین الاصول، فوائد الاصول و رساله شوشتری اشاره نمود. وی سرانجام پس از عمری مجاهدت در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ق. مطابق با ۱۱ خرداد ۱۲۸۶ش. به دیار باقی شتافت. در واقع مرحوم شیخ محمد خیابانی، شوهر عمه آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب است و به گفته سید هادی خسروشاهی عقدنامه شیخ محمد خیابانی در کتابخانه شخصی آیت الله خامنه‌ای موجود می‌باشد. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۹: خسروشاهی، ۱۲۸۹-۲۴۰: ۱۲۸۹-۲۴۷)

^۲ عبدالحسین ناهیدی آذر در صفحه ۲۶ کتاب خود به نام «جنبش آزادیستان»، اشتباها خیرالنساء خانم را دختر حسین آقای پیش نماز دانسته است؛ در صورتی که وی دخترعموی شیخ محمد خیابانی بود و پدرش «نیک پندار» نام داشته است و در مصاحبه فرامرز خیابانی اصل، نو^ه شیخ محمد خیابانی، با روزنامه شرق که به رؤیت نگارنده رسیده به این نکته نیز اشاره گردیده است.

یکصد و پنجاه تومان) برای ایشان به عنوان بازمانده خیابانی تعین و تصویب شده بود، روزگار می‌گذراندند. اولاد ذکور وی پس از پایان تحصیلات، جملگی در مشاغل دولتی از جمله شرکت نفت، شیلات، وزارت دارائی، ادارات آب، برق و راه آهن مشغول به کار شدند. آرامگاه بانو خیرالنساء و دوپسرش حسن و محمود نیز در کنار مزار خیابانی قرار دارد. مزار سایر فرزندان نیز در بهشت زهرای تهران است. اکنون نسل سوم خیابانی یعنی نوه‌های وی متشکل از پنج پسر و سه دختر هستند که عبارت انداز: سیروس و ملوس (فرزندان ربابه)، فرزین، لیدا، میترا (فرزندان محمد)، بهرام، فرامرز، فریبرز (فرزندان هاشم). (خیابانی اصل، ۱۳۸۹؛ مصاحبه با روزنامه شرق)

۶. شمه‌هایی از خصائص اخلاقی

همان طور که پیش تر ذکر شد، خیابانی «علاوه بر معلومات علمی در اخلاق نیز دارای مقام بسی بلند و حائز مراتب فضل و کمال و در زهد و ورع بود». (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۰۴: ۳۸) در زمان امامتیش در مسجد جامع تبریز، شکوه و عظمت این مسجد را همچون ابوالزوجة فقیدش حفظ کرده و در میان نمازگزاران آن مسجد جایگاه ویژه و قابل اعتمادی به دست آورده بود. مردم تبریز برای وی عزت و احترام بالایی قائل بودند. بیان زیبا و سخنان شیرین و رسای وی در عین حال جذابیتی که در مستمعین و شنوندگان ایجاد می‌کرد او را در زمرة توانمندترین خطیبان دوران خود قرار داده بود و تأثیر عمیقی بر روی مردم داشت. وی مردی دردمند بود که نمی‌توانست از اتفاقات اطراف خود به سادگی گذر کند. دغدغه خیابانی آزادی و آزادگی بود و خواهان رهایی مردم کشورش از بند اسارت بیگانگان بود. روح دغدغه‌مندوی نمی‌توانست دیدن آن همه بی عدالتی، اختلاف طبقاتی و آزار و اذیت فروdstان را ببیند و ساكت بنشیند؛ این را ز همان کودکی وقتی با تعالیم قرآن کریم و اسلام و احادیث اهل بیت آشناشد، فراگرفته بود. (ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۲۴-۲۲۵) خیابانی فردی استبدادستیز و وطن پرست بود. وی معتقد بود بسیاری از علوم غربی منشاء ایرانی دارند و اکنون به دست بیگانگان رشد و تکامل یافته اند و این علوم باید در خاستگاه خود ترویج و تکمیل شوند و چون به زبان‌های روسی و فرانسه آشنایی داشت افکار و عقاید فلسفه را به خوبی می‌شناخت. (خیابانی اصل، ۱۳۸۹؛ مصاحبه با روزنامه شرق)

به هنگام سخنرانی‌های وی مردم ساعت‌ها در کنار یکدیگر می‌ایستادند و خطابه‌هایش را استماع می‌کردند و با شور و هیجان خاصی در خطابه‌هایش حضور می‌یافتند. از عادات وی به هنگام سخنرانی این بود که پیش از شروع صحبت‌هایش ابتدا بایک دستمال جیبی شیشه‌ی عینکش را پاک کرده و بر چشمش

می‌نهاد و سپس با صدایی رسائل حنی شیرین بازیان مادری شروع به ادای خطابه می‌نمود. احمد کسروی در توصیف حالات وی چنین می‌نویسد:

«من از همان بار نخستینی که خیابانی را دیدم در رخساره سفید و ورشن، موهای مشکی و اندام باریک و چشم‌های سیاه درشت او، نگاه‌های تندی که او از پشت شیشه عینک می‌انداخت، یک جدیت و زیرکی مخصوصی سراغ گرفتم و هر هنگامی که بالا و رو برو می‌آمد دوست داشتم که در سیما جدی و رنگ رخسار گیرنده او تمایلی بکنم.» (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۸)

بالاین همه خیابانی به مانند همه انسان‌هاداری برخی خصوصیات و عادات اخلاقی بوده که مورد انتقاد بسیاری از همسنگران وی نیز قرار می‌گرفته است. به گفته کسروی از رفتار وی این‌گونه برداشت می‌شود که می‌خواسته چیرگی کند و فرمان برازد. باور کسروی این‌گونه بود که باید مردم را زیردست گردانید و از آنان پیروی و اطاعت کورکوانه طلب کرد. گاه‌آدرفتار خیابانی خشونت‌هایی نسبت به مخالفین نیز مشاهده شده است. خیابانی دریکی از نطق‌هایش اینچنین آورده است:

«مکرراً خطار کرده‌ام مباری حفظ دیسیپلین و انطباط قیام مجبوریم حرکات خودسرانه را ساخت تنبیه و مجازات نماییم. اگرچه این اقدام از نزدیک ترین رفقا و هم‌مسلکان خودمان سربزند... اگر کسی از دایرهٔ صلاحیت خود تجاوز نماید... بدون رحم و مروت مجازات خواهد شد.» (خیابانی، ۱۳۳۷: ۳۶)

در این راستا ملامح مزء تبریزی از سران مستبد آذربایجان که با شیخ محمد خیابانی درگیر شده بود، شبانه ترور شد. در طول قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان هواداران وی چندین تن از مخالفان وی را ترور کردند. (امین، ۱۳۸۹: ۶۸) عدم اعتقاد و بی‌اعتنایی به موازین نظام نامه‌ای و اصول رهبری جمعی از دیگر خصلت‌های اخلاقی خیابانی است که کسروی از آنها یادکرده و معتقد است، خودرأی و تصمیمات بدون مشورت خیابانی گاه مورد انتقاد اطرافیانش قرار می‌گرفت و زمینهٔ مخالفت با او را پدید می‌آورد؛ و نیز به گفتهٔ کسروی خیابانی گاه افرادی را که مورد اعتماد یارانش نبودند، بدون توجه به نظرات دیگران، مأمور به انجام برخی کارهای نمود. (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۱-۱۹)

۷. فعالیت‌های سیاسی (از انقلاب مشروطه تا سقوط آزادیستان)

۷-۱. مبارزات دوران مشروطیت و استبداد صغیر

شیخ محمد خیابانی آذربایجان را مهد مشروطه می‌دانست؛ وی از جملهٔ پیشگامانی بود که در کنار سالار ملی و سردار ملی برای استقرار مشروطیت و در صف آزادیخواهان با مخالفین مشروطه به مبارزه پرداخت.

خیابانی در نهضت مشروطه از مبارزان صنف بزاران بود و همو بود که در سخنرانی هایی که به صورت مداوم و مستمر در مسجد کریم خان ایراد می نمود، همواره مردم را به پشتیبانی و حمایت از مشروطیت دعوت می نمود و با نطق های گیرای خود سهم مهمی در بالابردن آگاهی های مردم داشت. (ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸) با روی کار آمدن محمدعلی شاه قاجار که مخالف و معاند سرخست مشروطه بود، روز به روز اوضاع بر مشروطه خواهان سخت تر و روزگار بر آنان تنگ تر می شد. وی که از حمایت بریگاد قراق برخوردار بود، با پشتیبانی عناصری نظیر شاپشاں و لیاخوف اقدام به دستگیری و زندانی نمودن حامیان مشروطه نمود و شرایط سختی را بر آنان تحمیل نمود. جسارت محمدعلی شاه نسبت به مشروطه طلبان به حدی رسید که فرمان به توپ بستن مجلس شورای ملی را به فرماندهی لیاخوف صادر نمود و بسیاری از مشروطه طلبان را به شکل فجیعی در باغ شاه مقتول ساخت. بدین گونه مشروطه ای که برایش خون هاریخته شد و خون دل ها خوردش، به یک باره از میان رفت و دیکتاتوری محمدعلی شاهی جای آن را گرفت.

در بحبوحه حصر تبریز توسط قوای استبداد و بسته شدن راه آذوقه بر مردم شهر بود که خیابانی وارد گود مبارزات سیاسی شد. همان طور که پیش تر بدان پرداختن اوتاپیش از حوادث تبریز به تدریس دروس دینی مشغول بود و پاره ای از اوقات رانیز در حجره پدر به تجارت اشتغال داشت. اما این بر همه حساس و اتفاقات پس از مشروطیت، وی را بر آن داشت تا پای در میدان سیاست گذاشته و در مقابل نیروی خصم دست به اسلحه برد. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۸: ۴۶-۱۹۸۴) وی در لباس روحانیت تفنگ بر دوش انداخته و برای دفاع از مشروطیت و مبارزه با استبداد همراه با دیگر مجاهدان تبریز به مبارزه پرداخت و به مبارزان قوت قلب می داد و در تقویت روحیه آیان می کوشید، گویی که روح گرم و تپنده سنگرهای بود و همواره این ندار اسرمی داد: «ای آزادیخواهان که عهد و میثاق بسته اید، یا بمیرید یا ایران را آزاد کنید!» (رئیس نیا و ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۱۹۵-۱۹۶)

۲-۷. عضویت در انجمن ایالتی و ولایتی تبریز

در بی صدور فرمان مشروطیت، نظام نامه انتخابات در ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ ش.م. به امضا و تأیید مظفر الدین شاه رسید. ماده نهم این نظام نامه درباره تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی بود و تبریز اولین شهری بود که این انجمن متشکل از بیست نفر در آن شکل گرفت و توانست تأثیرات به سزاگی در سطح شهر و کشور داشته باشد. شایستگی های علمی و سیاسی خیابانی و رشادت ها و مجاهدت های وی در جریان استبداد صغیر و درگیری های تبریز، مورد توجه سران حزب اجتماعیون. عامیون قرار گرفت و به عضویت

انجمان ایالتی تبریز درآمد. هدف این انجمان در بدو تأسیس معرفی کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای ملی بود اما رفته به کارهای بزرگی دست زده باعث شد محمدعلی شاه آن را به رسمیت بشناسد. یکی از اقدامات مهم و اثرگذار خیابانی در زمان عضویت در انجمان ایالتی، مربوط به زمانی است که محمدعلی شاه تصمیم به اخذ وام هنگفت از دول بیگانه داشت تا ازان برای سرکوب و آزار و اذیت آزادیخواهان استفاده کند. این امر از نظر اعضای انجمان ایالتی دور نماند و به پیشنهاد خیابانی طی تلگرافی این قضیه به مجلسین فرانسه گزارش داده شد و از اجرای این نقشه شوم ممانعت به عمل آمد. (همان: ۱۹۶-۱۹۷)

۳-۷. وکالت مجلس و مخالفت با اولتیماتوم روس

با تصرف تهران به دست مجاهدان و سقوط سلطنت محمدعلی شاه و گریختن اوی به دامان روسها، فرزند خردسال اوی احمدشاه بر جای پدر نشست. با برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی، شیخ محمد خیابانی به نمایندگی مردم تبریز در این مجلس برگزیده شد. اوی در دوران نمایندگی همواره در مقابل ارتজاعیون از حقوق ملی و آزادی مردم دفاع کرد و بارها در این رابطه داد و سخن داد: «مامجلسی می خواهیم که نمایندگان دلخواه مردم در آن نشسته باشند و با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشند...» (همان: ۲۰۳)

اوی در ابتداد هیچ یک از فراکسیون‌های مجلس عضویت نداشت اما همواره آراء اوی نزدیک به دست چپ مجلس بود. یکی از اتفاقات مهم در دومین دوره مجلس شورای ملی، اولتیماتوم روسیه مبنی بر اخراج مورگان شوستر و اختیار تصمیم‌گیری در مورد استخدام مستشاران خارجی در ایران بود. گرچه به ظاهر این اولتیماتوم از طرف روس‌های داده شده بود اما دولت بریتانیا هم از آن پشتیبانی نمود و این اولتیماتوم مقدمه‌ای برای چپاول بیشتر کشور ماتوسط اجانب بود.

ولین نماینده‌ای که در مجلس در مخالفت با اولتیماتوم و زیاده طلبی روس‌ها شهامت به خرج داده، به پا خاست و سخنرانی کرد، شیخ محمد خیابانی بود. او با ایراد سخنانی دیگر نماینده‌گان را تحت تأثیر خود قرار داد و پس از این دیگران نیز در مخالفت با این اولتیماتوم به سخنرانی پرداختند. در ضمن ۳۰۰ زن باتپانچه‌های پنهان شده در زیر چادرها یشان به راهروهای مجلس ریختند و تهدید کردند که نماینده‌گان پذیرنده اولتیماتوم روس‌ها را خواهند کشت. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۳۷) چون مجلس شورای ملی صدر مشروطیت به اجرای مفاد قانون اساسی پاییند بود، خائنان کشور و غلامان حلقه به گوش بیگانگان اقدام به بستن درب مجلس شورای ملی که برای بپایی آن خون‌ها جاری گشته بود، کردند تا به راحتی هم زمینه حکومت خود را فراهم آورند

و هم مقدمات عقد قرارداد ۱۹۰۷م. را پی ریزی کنند. در نهایت صمصام السلطنه، وثوق الدوله، ناصرالملک همدانی و نیز پیرم خان ارمی بانیروهای فقفازی اش به زور سرنیزه درب مجلس راتخته کردند و نمایندگان را تهدید کردند تا اجرای اولتیماتوم مذبور به مخالفت نپردازن. (همانجا) نمایندگان مجلس راضی به سرفود آوردن در مقابل روس‌ها و تصویب اولتیماتوم نشدند و با وجود تعطیلی مجلس، در اجتماعات مختلف بر علیه اولتیماتوم مذبور سخنرانی می‌نمودند و مردم را جنبه‌های شوم آن آگاه می‌ساختند؛ به همین دلیل دولت ایران نیاز از قبول آن سربازد و این امر موجب خشم روس‌ها و لشکرکشی آنان به آذربایجان شد. در این بین خیابانی که تحت تعقیب گماشتگان پیرم خان قرار گرفته بود، ابتدا به مشهد مقدس و سپس به پتروفسک متواری شد. روس‌هادراین لشکرکشی از هیچ‌گونه معاصی و جنایاتی فروگذار نکردن و در کشتاری برحمانه‌ای که مصادف با اعشورای ۱۳۳۰ق. ۱۰٪ دی ماه ۱۲۹۰ش. ۱۰٪ ژانویه ۱۹۱۲م. بود، خون بسیاری از مردم بی‌گناه این خلره را ریختند و افراد بسیاری همچون شفیع الاسلام تبریزی، شیخ سلیم، ضیاء العلماء، صادق الملک و... را بردار کشیدند. شرح غم انگیز و اسفبار جنایات سالادات‌های روس‌را حمد کسری به تفصیل در کتاب «تاریخ هجده ساله آذربایجان» آورده است. (کسری، ۲۵۳۷ج: ۴۹۸-۵۰۰)

۷-۴. بازگشت به تبریز و جرقه‌های قیام

خیابانی پس از فروکش کردن نازاری ها، با وساطت میرزا عبدالکریم امام جمعه به تبریز بازگشت و با همراهی تعدادی از هم فکران خود دست به اقدامات و فعالیت های جدیدی زد. وی اقدام به انتشار روزنامه «تجدد» نمود که ارگان رسمی حزب دموکرات و بازتاب دهنده افکار و عقاید آنان بود. اولین مقاله ای که از خیابانی در این نشریه به چاپ رسید در تاریخ ۸ رجب ۱۳۳۲ق. ۱۰٪ اردیبهشت ۱۲۹۶ش. ۳۰٪ آوریل ۱۹۱۷ با عنوان «نور حقیقت خواهد تایید» بود که وی در آن با کمال متنانت، اجرای قوانین و احیای مشروطه را خاطر نشان کرده بود. وی در مقاله بعدی خود با عنوان «حقیقت را باید گفت! نیز اولیای دولت را از نقض قوانین بر حذر داشته است. (آذری، ۱۳۵۴: ۱۰۴) در این میان دولت مرکزی عین الدوله را که به استبداد رأی شهده بود در آبان ۱۲۹۶ش. ۱۹۱۸م. بار دیگر والی آذربایجان نمود و این علی رغم میل باطنی خیابانی و هم مسلکان وی بود چرا که آنان براین عقیده بودند که اداره امور آذربایجان باید در دست افرادی از همین خطه باشد. این اختلاف نظرات و مسائلی از این دست نظری اعتراض به عقد قرارداد ۱۹۱۹ زمینه ساز قیام خیابانی بر علیه حکومت مرکزی گردید که آن را ناکارآمد می پنداشت.

۷-۵. دربند اسارت قشون عثمانی

در اواخر شعبان ۱۳۴۸ق./ اردیبهشت ۱۲۹۸ش. / می ۱۹۲۰م. قشون عثمانی در صدد کشتار ارامنه و آشوریان برآمدند وارد ایران شدند آنان با گسیل نمودن سربازان خود به تبریز، غارت انبارهای غله و تشکیل جمعیتی به نام «اتحاد اسلام» به رهبری یوسف ضیاء بیک در صدد مداخله سیاسی و نظامی در امور ایران بودند. آن‌ها همچنین قصد داشتند آذربایجان را به خاک خود ضمیمه کرده و نقشهٔ پان-ترکیسم را عملی سازند که با مخالفت شدید خیابانی مواجه شدند و اورا بازداشت کردند و به ارومیه فرستادند. (مکی، ۱۳۶۱ج: ۳۹؛ خیابانی، ۱۳۳۷، ۸۵: ۱۳۳۷) پس از تخلیه ارومیه توسط قوای عثمانی، آن-های موصول عقب نشینی نمودند و خیابانی و دیگر دوستانش نظیر بادامچی را به زندانی در قارص انتقال دادند، آنها حدود پانزده روز در قارص تحت الحفظ وزندانی بودند، سرانجام آزاد شدند و به تبریز بازگشتد. (رئیس نیا و ناهیدی آذر، ۱۳۵۵: ۲۵۳۵-۲۳۵)

(۲۳۶)

۶-۶. آغاز قیام

در این میان وثوق‌الدوله که به دنبال انحلال حزب دموکرات تبریز بود با مقاومت آنان مواجه شد و جرقهٔ قیام زده شد. بدین منظور در روز سه شنبه ۱۶ حمل (فروور دین) ۱۲۹۹ش. آوریل ۱۹۲۰م. هواداران خیابانی با کمک افرادی چون سردار انتصار، فیوضات و اسماعیل امیرخیزی، با یک شبه‌کودتا دوایر و ادارات دولتی را تسخیر کردند و امور شهر را به دست گرفتند. بازار تبریز را تعطیل نمودند و به صفوف آزادیخواهان پیوستند، افراد نظمیه نیز سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند و با خیابانی و قیام وی اعلام همبستگی نمودند. آنان طی بیانیه‌ای دوزبانه (فارسی-فرانسوی) در ۱۶ فروردین ۱۲۹۹ش / آوریل ۱۹۲۰م مانیفست خود را اعلام و قیام خود را علنی نمودند که مضمون آن عبارت بود از: «برقراری آسایش عمومی» و «از قوه به فعل درآوردن رژیم مشروطیت». (آذری، ۱۳۵۴-۲۶۲: ۲۶۵)

۷-۷. نهضت آزادیستان و سرانجام آن

پس از استیلای خیابانی بر تبریز، وی رسم‌آهد ف قیام را مبارزه با حکومت مرکزی و قرارداد خانمان براندار ۱۹۱۹دانست و اذعان نمود تا مادامی که دولت ملی و وطن پرست روی کار نیاید و به اصلاحات اساسی دست نزند و قانون اساسی مشروطیت را در رأس کار قرار ندهد، قیام پا بر جاست. در ادامه محمد حسن میرزا ولیعهد با افتضاح از تبریز بیرون رانده شد و افرادی را که مخالف قیام بودند و با عالی‌قاپو (محل استقرار ولیعهد

قاجار) همکاری داشتند توقيف و تبعید کردند. (همان: ۳۲۶) کمیته‌ای به نام «هیئت مدیره اجتماعات» تشکیل گردید و ادارات دولتی را تحويل گرفت و تشکیلات نظمه را تحت سپرستی خود قرارداد اما قاقاخانه همچنان تحت اختیار والی وقت بود و این یکی از اشتباهات خیابانی بود که در انحلال یا در دست گرفتن اختیار قاقاخانه کوشش لازم رانکرد. بنابراین پیشنهاد اسماعیل آقامیرخیزی چون آذربایجان برای تحقق آزادی خون‌ها داده بود و همواره طایله دار نهضت‌های آزادیخواهانه در ایران بود نام «آزادیستان» بر این ایالت گذاشته شد. خیابانی در این دوران دست به اقداماتی می‌زد که با هم تناقض داشت و همین امر موجبات تشکیک در قیام اورابه وجود آورد؛ گاه با انگلستان دشمن بود و در عین حال با کنسول آلمان در تبریز روابط حسنی داشت، گاهی نیز برای تهدید دولت مرکزی با انگلستان دست دوستی می‌داد و گاه در چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای در نقطه‌های آتشین خود به مردم و مسلک بلشویکی سخت دشمنی می‌ورزید. (شمیم، ۱۳۹۳: ۴۳۴-۴۳۵) مقدمات زوال و شکست نهضت آزادیستان زمانی آغاز شد که وی از دولت مرکزی خواستار به رسمیت شناختن آزادیستان شد و تمیرها و اوراق دولتی با سبرگ آزادیستان منتشر گردید. وی تمیرهایی را که ستارخان در سال ۱۲۸۶ ش.م. آماده نموده بود را با نام آزادیستان سورشارز نمود ولی فرست استفاده از آن رانیافت. (کسری، ۲۵۳۷: ۲/ ج ۸۹۳) مجموع این اقدامات بهانه را به دست مخالفان داد تا دستاویز لازم را برای تبلیغات سوء‌علیه قیام خیابانی به دست آورند و به تخطئه وی بپردازند. گرچه خیابانی در انتخاب برخی تصمیمات و راه‌های دستیابی به هدف خود اشتباهاتی داشته است؛ چراکه انسان، مطلقاً کامل نیست و خطاهایی نیز دارد، اما نمی‌توان قیام وی و نهضتی را که پی‌ریزی نمود از اساس زیر سؤال برد و وی را خودفروخته یا جدایی طلب دانست. چراکه خیابانی هدفش از این قیام مخالفت با دولتی بود که آلت دست بیگانه بود و کوچکترین اختیاری در تصمیمات کشوری نداشت. اما خیابانی احساس می‌نمود اصلاحات باید ابتدا از آذربایجان صورت گیرد و بعد در سراسر ایران فراگیر شود. کوشش‌های وثوق‌الدوله در سرکوب و فرونشاندن قیام خیابانی نتیجه‌ای در پی نداشت. حتی عین‌الدوله که به دستور وی برای رفع غائله به حکومت تبریز منصوب شده بود، سعی نداشت رود روى آزادیخواهان بایستد و از همان بد و رود اعلام کرد رابطه‌من با مردم آذربایجان به سان رابطه پدر و فرزندش است؛ شاید وی دلاوری‌ها و رشدات‌های آنان را در انقلاب مشروطه هنوز از یاد نبرده بود. او حتی برای آرام کردن اوضاع مبالغی را از دولت مرکزی اخذ نمود تا به وسیله آن خیابانی و یارانش را آرام سازد اما این کار بی‌فایده بود. عین‌الدوله در مجموع در طول حکومتش بر آذربایجان هیچ اقدامی بر علیه نهضت آزادیستان انجام نداد و عملکردی منفعلانه داشت که به سود قیام‌کنندگان بود. (کسری، ۱۳۷۶: ۱۴۷-۱۴۸)

(در این بین خیابانی همه روزه در دفتر روزنامه تجددو

محل اجتماعات مردم حاضر می شد و با نطق های آتشین خود آنان را تحت تأثیر قرار می داد، مردم نیز هموار با شعارهای «زنده باد خیابانی» و «اگر آمریکا ویلسون دارد، ما خیابانی داریم» وی راه مراهی می نمودند و به قول تقدیم رفعت با کفر زدن های «رعد آسا» و «برق آسا» اور اتسویق می کردند. (همان: ۱۴۶، ۵۲؛ کسری، ۲۵۳۷ / ج ۸۷۵: ۲)

ماههای دین منوال گذشت و اداره امور آذربایجان قریب به شش ماه در اختیار خیابانی و هم مسلکان وی بود؛ با سقوط و ثوق الدوله، مشیرالدوله (حسن پیرنیا) به ریاست وزارت انتخاب شد. وی که از آزادی خواهان خوش نام بود در آغاز از در سازش با خیابانی درآمد و در صدد بود این غائله را به صورت صلح آمیز مرتفع سازد، اما خیابانی می گفت تادولت مرکزی آزادیستان را به رسمیت نشناسند هیچ گونه مذاکره ای با آنها نخواهد کرد. این رفتار خیابانی که در دید مشیرالدوله تحرکات تجزیه طلبانه محسوب می شد وی را بر آن داشت تا مخبرالسلطنه (مهديقلی خان هدایت) را برای سرکوب قیام خیابانی به عنوان والی راهی آذربایجان سازد. به منظور این کار مخبرالسلطنه در اوایل شهریور ۱۲۹۹ ش. / آگوست ۱۹۲۰ م. رسپار تبریز گردید تا حکومت آذربایجان را در دست گیرد اما چون وی را به عالی قاپو راه ندادند، وی در خانه رشیدالملک در محله ششکلان مستقر شد. مذاکراتی بین فرستادگان طرفین صورت گرفت که منتج به نتیجه نشد؛ سرانجام در روز ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ ش. قوای قراق به فرمان مخبرالسلطنه به عالی قاپو مقرر حکومت آزادیستان حمله ور شدند و با همکاری نیروهای ژاندارمی به فرماندهی سرتیپ میرحسین خان هاشمی (داماد باقرخان) ظرف چند ساعت آن را به تصرف خود درآوردند و خیابانی در مخفیگاه خود در درگیری با قوای ها کشته شد. (همان، ۱۳۷۶: ۵۴؛ آذری، ۱۳۵۴؛

(۴۹۳)

مخبرالسلطنه که شهره به آزادی خواهی بود در خاطرات خود به گونه ای سخن گفته که مخالف کشته شدن خیابانی بوده و قصد داشته غائله را بدون خونریزی و با مصالحه حل و فصل نماید و در عدم تعرض به خیابانی تأکید و سفارش بسیار نموده؛ او حتی مدعی شده پس از سرکوب این خیزش نیز تا حدی توanstه جلوی غارت منازل برخی از چهره های ساخته را بگیرد و بعد آنیز دستور به بازسازی خانه خیابانی و حمایت از خانواده وی را داده است. (هدایت، ۳۱۷: ۳۱۷ و نیز بنگرید به: همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵)

۸. شرح شهادت شیخ

در مورد نحوه شهادت خیابانی اظهار نظرها متفاوت است که برگرفته از حب و بغض هایی است که در رابطه با شخصیت وی وجود دارد. مشیرالدوله که در زمان شهادت شیخ، رئیس وزرا بود در نطقی که در تاریخ

۱۵ شهریور ۱۳۰۰ در دارالشورای ملی انجام داده، مرگ خیابانی را به سبب خودکشی دانسته و چنین اظهار داشته است:

«والی نهایت جد و جهد را به خرج داد که به مسالمت بگذرد ولی موفق نشد، بعد از ورود به تبریز بعد از آنکه اولتیماتومی که از طرف شیخ محمد خیابانی به او داده شد، محبور شد که به قوهٔ قراق متول شود و فوت خیابانی همچنان که والی آذربایجان می‌گوید به واسطهٔ انتشار بوده است.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۰)

چنین می‌نماید که هدف مشیرالدوله از این بیانات، تبرئهٔ خود از ماجرا قتل شیخ در جریان گرفتن رأی اعتماد بوده است. (همان) مخبرالسلطنه هدایت که در آن روزگار والی آذربایجان بود، براین عقیده است که مرگ خیابانی ناشی از خودکشی بوده است. اور کتاب خاطرات و خطرات چنین آورده است:

«...معلوم شد خبرچه‌ای به پست سه نفر قراق می‌گوید خیابانی در فلان خانه در زیرزمین است، قراق‌ها کسب تکلیف نکرده وارد خانه می‌شوند، بین حیات و زیرزمین چند تیر و بدل می‌شود، تیری به دست یک نفر قراق می‌خورد، تیری هم به پای خیابانی و تیری هم به سرش، گفته‌اند تیر سرش را خودش زده است. مؤید این قول نوشه‌های از بغلش درآمد که [نوشه‌های] بود رفقاً خدا حافظ، چون تنها ماندم و تصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتم. بعد از این سست نشوید، مرامم را تعقیب کنید، از بازماندگان من غفلت نکنید، کسی را ندارم، تمام دارایی ام را به غارت برندند، این بود آزادی خواهی مخبرالسلطنه. ۲۲ سنبله. محمد خیابانی.» (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۱۸)

حال باید دید آیا فرض انتشار شیخ محمد خیابانی می‌تواند صحت داشته باشد؟ خیابانی پس از آنکه مطلع شد مشیرالدوله، مخبرالسلطنه هدایت را به والی گری آذربایجان منصوب نموده، به مخالفت با وی پرداخت و براین عقیده بود که والی باید با نظر مردم آذربایجان و از میان آنان انتخاب شود. در این بین مخبرالسلطنه برای سکوب قیام متول به قوای قراق شد. در درگیری که بین نیروهای حکومتی و هواداران شیخ رخ داد، نیروهای قراق ظرف مدت ۳ ساعت قیام خیابانی را در هم شکستند و شیخ محمد خیابانی در ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ ش. در خانهٔ یکی از یارانش در خون خود غلطید و به شهادت رسید.

مخبرالسلطنه هدایت با فرمان سکوب قیام خیابانی و با اختیار تم از طرف مشیرالدوله به تبریز اعزام و به خاطر تضعیف قوای مشروطه طلب به راحتی با کمک قوای قراق که از دشمنان سرسخت خیابانی بودند، کانون حکومت یعنی عالی قاپو را تسخیر نمودند و دست به کشتار یاران شیخ زدند. خانه‌های خیابانی، گنجه‌ای، بادامچی، رفعت، عبدالله‌زاده و دیگر دموکرات‌ها و بازاریان هوادار آنان تخریب و غارت شد، قراق‌ها

همچنین باسی‌رحمی بچه‌های شیرخوار از جمله فرزندیک ساله زین العابدین قیامی و نوہ بادامچی را کشتنند. (علی قیزی، ۱۳۹۰-۱۲۷) برخی یاران خیابانی نیز که مورد اعتماد وی بودند، از طرف دشمنان تطمیع و تهدید شدند و در حساس‌ترین لحظه وی را تنها گذاشتند. خیابانی بادیدن چنین شرایط بحرانی راهی جز مخفی شدن نداشت.

فرامرز خیابانی اصل نوہ شیخ محمد، به نقل از شاهدان عینی معتبر که خود با آنها مصاحبت و معاشرت داشته و در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ شمسی هنوز در قید حیات بوده‌اند؛ و نیز به گواه افرادی همچون جواد جودت، حاج شیخ حسنعلی میانجی (که خانه‌اش محل اختفاء و شهادت خیابانی بود) و نواده‌وی، حاج محمدعلی بادامچی، رفیع خان نیکجو... که واقعه شهادت شیخ رازنzedیک دیده‌اند، شرح وقایع آن روز را چنین نقل می‌کنند:

«مادر بزرگمان چندین بار گفته بود... طی هجوم قراق‌های منزل خیابانی، دختر بزرگ او فاطمه که تقریباً دوازده سال داشته دچار سکته قلبی می‌شود و پس از مدت کوتاهی فوت می‌کند... [خیابانی] به خانه شیخ حسنعلی میانجی پناه برد. اسماعیل قزاق وارد خانه شد و یک راست روانه زیرزمین یعنی مخفی‌گاه شیخ شد... و از پنجره چند تیر به شیخ... شلیک کرد. خیابانی پس از ناله‌ای خفیف به زمین افتاد. من به چشم خود دیدم که هنگام ورود قزاق‌ها به زیرزمین خیابانی با ناتوانی سرش را بلند کرد و اسماعیل قزاق با قدره خود به پیکر نیمه جان خیابانی حمله کرد و قدره را به دستش فرود آورد. جسد او را روی نرده‌بانی انداختند و کشان-کشان با هلهله و شادی به مقر فرمانفرما می‌خبری‌السلطنه هدایت بردنند.» (خیابانی اصل، ۱۳۸۹: مصاحبه با روزنامه شرق؛ شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۴۰: ۳۸)

در رابطه با شهادت شیخ محمد، جراحت دست وی خود مؤیدی بر این ادعای است که خیابانی تا آخرین لحظات حیات به مقاومت پرداخته و از خود دفاع نموده است. شخصیتی جسور چون خیابانی که هراسی از مرگ در دل نداشت و همواره براین عقیده بود که «ملتی که از مرگ نترسد، هرگز نمی‌میرد» آیا خودکشی برایش پایان راه بود؟ باید در پاسخ به این سؤالات اذعان کرد: فردی چون خیابانی که تحت تعالیم اسلامی رشد و نمو یافته و عدم سازش با ستمگران را سرمشق خود قرار داده بود، نمی‌توانسته برای رهایی از رنج شکست قیامش خودکشی را انتخاب کرده باشد. علی اصغر شمیم مورخ معاصر نیز معتقد است فردی که بدنش آماج گلوکه‌های پیاپی قرار گرفته و دستش با قدره قطع شده، چگونه می‌تواند خودکشی کرده باشد؟ (شمیم، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۹) به نظر می‌رسد اینها زاییده افکار مخالفین اوست که برای مبرانمودن خود بر سر زبان‌های انداخته‌اند. از طرف دیگر هیچ یک از منابع وجود چنین نامه‌ای را تأیید نکرده‌اند و احتمال ساختگی بودن آن وجود دارد.

چنانچه کسروی ضمن اشاره به هر دو روایت در کتاب خود، معتقد است:

«...قراقلان آن [خیابانی] را دیده از بیرون شلیک کرده، خیابانی را از پا انداخته‌اند و همانا این راست‌تر است.» (کسروی، ۲۵۳۷، ج ۲: ۸۹۳)

و باز هم به قول کسروی این‌گونه مردمی که تا پیش از این در مجالس سخنرانی خیابانی کف می‌زند و وی را بر دوششان می‌گذاشتند، این چنین رنگ عوض کردند؛ بر جنازه‌اش اهانت‌ها نموده و بر نعش وی هله‌له کردند تا از غصب مخبر السلطنه مصون بمانند. (کسروی، ۱۳۷۶، ۱۶۸)

۹. اقدامات اجتماعی و فرهنگی عام المنفعه

خیابانی که در زمان عضویت در انجمن ایالتی تبریز اقدامات عام المنفعه‌ای همچون تثبیت نرخ گوشت و نان، اصلاح مقیاسات، تعقیب محتکرین و مصادره اجنباس ذخیره شده انبارداران را نجام داده بود (رئیس نیاوناهیدی آذر، ۱۹۹: ۲۵۳۵)، این رویه رانیز در هنگام برقراری نهضت آزادی‌پستان در دستور کار خود قرار داد و با همراهی هواداران و حامیان خود، به منظور کمک رسانی به اشاره ضعیف و افراد کم درآمد و برای مقابله با محتکران و کسانی که حق فرودستان را پایمال می‌نمودند، نهادها و مؤسسات ذیل را به اهداف عام المنفعه ایجاد نمود:

الف) کمیسیون آذوقه: این نهاد وظیفه جمع‌آوری گندم و جواز روزتاه و تبدیل آن به نان و عرضه با قیمت ارزان را داشت.

ب) کمیسیون کوی‌ها: این سازمان با شناسایی اشاره تهیست و مستضعف در کوی و محلات مختلف تبریز، برای آنان نانوایی سنگکی ساخته و با در اختیار دادن کوپن به افراد نیازمند، نان مورد نیاز آنان را تأمین می‌نمود.

ج) دارالعجزه: وظیفه این نهاد نگهداری از معلوان و سالمدان بی‌سرپناه و جلوگیری از پدیده تکدی‌گری بود.

د) خانه تربیت: در این سازمان ضمن نگهداری از ایتمام به آنان سواد و حرفه آموزش داده می‌شد.

ه) دارالمساکین: این مؤسسه خیریه که مخارج آن به وسیله شهیداری و افراد خیر و متمول تأمین می‌شد، وظیفه جادادن به افراد فقیر و بی‌سرپناه را داشته است.

و) کمیسیون اعانه: وظیفه این مرکز جمع‌آوری کمک و اعانه برای تأمین بودجه و هزینه‌های جاری نهادها و سازمان‌هایی بود که در سطوح پیشین ذکر آن‌ها به میان آمد. بنابراین گفتہ کسروی پول‌های گرفته

شده از ثروتمندان گاه با میل و رغبت صاحبان ثروت و گاه با ترس و تهدید جمع‌آوری می‌شد. (ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۲۲-۲۲۳)

نهضت آزادیستان همچنین در راستای تأمین منافع مردم به ویژه کارگران، دهقانان و تجار کوچک، قیمت ارزاق عمومی و اجناس پر مصرف را پایین آورد و در حد ثابتی نگاه داشت؛ انواع مالیات‌های کمرشکنی که حکومت شاه از روستاییان می‌گرفت، لغو و تنها مالیات برداشتمد به رسمیت شناخته شد؛ زمین‌های خالصه به رایگان بین روستاییان تقسیم گردید و برای پرداخت وام به روستاییانی که مایل به خرید املاک فنودال‌ها بودند بانک‌های فلاحت و ملی بنیان نهاد. (علی قیزی، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

در زمینه ارتقای سواد آموزی و آموزش و پرورش، علاوه بر مدارس قدیمی که مجددًاً فعالیت خود را از سرگرفته بودند، مدارسی همچون: مدرسه دخترانه و پسرانه نوبر، مدرسه لیل آباد، مدرسه دخترانه ناموس، مدرسه دخترانه مخدّرات و مدرسه متوسطه پسران تأسیس گردید. (همان: ۱۱۰-۱۱۱)

جمعیت نشر معارف آزادیستان در زمینه تئاتر و نمایش نیز فعال بود؛ از آن جمله تشکیل یک گروه نمایشی به منظور روی صحنه بردن نمایشنامه‌های کوچک محلی مانند «آرشین مالالان» بود که «آکتورال جمعیت اصلاح و ترقی معارف» نام داشت و رهبری آن بر عهده «بیوک خان نخجوان» هنرپیشه مشهور آن روزگار بود. این نمایشنامه‌ها عموماً به زبان محلی اجرامی شدو هزینه آن صرف امور خیریه می‌گردید. (ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۱۸)

درجهت بهبود بهداشت و سلامت جامعه، بیمارستان‌هایی در نقاط مختلف آذربایجان تأسیس گردید، از جمله آنها بیمارستان ۲۰۰ تخت خوابی شیروخورشید بود که اکنون «بیمارستان سینا» نام دارد. علاوه بر اقدامات مزبور، به سعی و کوشش نهضت، شالوده نظمه و وزاندارمی آذربایجان به سبک نوین ریخته شد و «سپاه گارد ملی» متشكل از صنعتگران، برزگران و تجار کوچک به وجود آمد. پس از استقرار نهضت جدید در تبریز، به غیر از قشون قراقز که دست نخورده باقی ماند، بقیه نیروهای نظامی با جنبش خیابانی اعلام همبستگی نمودند و وزیر فرمان نهضت درآمدند و «نیروی دفاع ملی» را تشکیل دادند. (همان: ۲۲۰-۲۲۴) یکی دیگر از اقدامات فرهنگی جنبش، انتشار نشریات «تجدد» و «آزادیستان» بود که در جهت آگاهی و تنویر افکار عمومی و نیز بازتاب فعالیت‌ها و اهداف قیام، صورت گرفت. «روزنامه تجدد» ناشر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خیابانی بود که از ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۵ تا ۹/۱۲۹۶ آوریل ۱۹۱۷ م. تا ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۸ ش. شهریور ۱۲۹۹ ش. ۸/ سپتامبر ۱۹۲۰ م. هفت‌های دوبار و گاهی یک‌بار انتشار می‌یافت و جماعت ۲۰۲ شماره به چاپ رسید. سردبیری آن ابتدا بر عهده فیوضات و سپس تقی رفعت و سپس تحت مسئولیت

مستقیم خود خیابانی منتشر می‌گردید. «مجله آزادیستان» نیز نشریه‌ای ادبی و فرهنگی بود که به سردبیری تقی رفعت در تبریز انتشار می‌یافت که ارگان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان بود و شماره اول آن در ۱۵ خرداد ۱۳۹۹ ش. ۵ زوئن ۱۹۲۰ م. منتشر شد و فقط سه شماره امکان انتشار یافت. چرا که شماره چهارم آن در ۲۱ شهریور ۱۳۹۹ سپتامبر ۱۹۲۰ م. زیر چاپ بود که نهضت آزادیستان به خون نشست. (همان، ۲۲۸-۲۳۰)

۱۰. شایبه‌های تجزیه طلبی

اظهار نظر در باب ماهیت قیام خیابانی کارآسانی نیست، کما اینکه بعضی از قیام وی با عنوان خیزشی تجزیه طلبانه یاد نموده‌اند. مخبرالسلطنه، عبدالله مستوفی (مستوفی، ۱۳۸۸: ۳/ ج ۱۲۸-۱۲۹) و سرکار مونت اسکراین (اسکراین، ۱۳۶۳: ۱۵۳) از جمله افرادی اند که در این عقیده با هم متفق القول هستند و به چشم جدایی طلبی به قیام خیابانی می‌نگرند. اتهام تجزیه طلبی و افکار جدایی خواهانه در حالی به خیابانی وارد می‌شود که وی هیچ وقت و در هیچ یک از خطایه‌های از این مقوله دم نزده و در رابطه با آن سخنی نرانده است. وی همواره بر تمامیت ارضی ایران واستقلال کشور تأکید داشت و در واقع خواهان خلع ید اجانب از کشور بود. وی «آذربایجان راجزه لاینفک ایران» می‌دانست و در نطق‌هایش به کرات به آن اشاره داشته و بر آن پافشاری نموده است. اندیشه استقلال طلبی و جدایی خواهی هیچ گونه جایگاهی در افکار و عقاید او نداشت و در طی ۶۹ نطقی که وی ایراد نموده، حتی یک بار اصطلاحاتی همچون «جدایی» یا «تجزیه آذربایجان» به کار نرفته است. (خیابانی، ۱۳۳۷) خیابانی در نطقی که بر علیه اولتیماتوم روس در سبزه میدان تهران ایراد نموده است، می‌گوید:

«یک ملت که شش هزار سال سابقه استقلال دارد به آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد کرد، زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست.» (به نقل از رواسانی، ۱۳۹۷: ۲۲۶)

وی همچنین در سخنی ژرف و عمیق عنوان کرده «ایران را باید ایرانی آزاد کند» که جملگی نشان دهنده شوق او به یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران است. عبدالله بهرامی ریاست وقت نظمیه تبریز نیز در خاطرات خود شایبه تجزیه طلبی وی را رد کرده و اعتراضات خیابانی را ناشی از مداخلات اجانب و بیگانگان و دست اندازی آنان به منافع ملی ایران دانسته است. (بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۳) شاید یکی از دلایل زدن انگ جدایی طلبی به آن شیخ تغییر بحث برانگیز نام «آذربایجان» به «آزادیستان» بوده است. باید خاطرنشان کرد که از دلایل این تغییر نام، ایجاد جمهوری جدیدی در شمال رود ارس به نام جمهوری آذربایجان به مرکزیت باکوبود که با پشتیبانی روسیه این کار صورت گرفت و تغییر نام این دیار هم برای اعلام برائت خیابانی از افکار

عقاید آنان بوده است؛ چراکه آنان در طلب روزی بودند که مناطق شمالی و جنوبی ارس روزی به هم بپیوندند و آذربایجان واحدی را تشکیل دهند و شیخ محمد خیابانی با لین تغییر نام خط بطلانی کشید بر نقشه های شوم جدایی طلبان آن سوی مرزها که از اختلافات داخلی ایران به سود خود بهره می جستند. همان طور که در سطور پیشین نیز اشاره شد، پیشنهاد نام آزادیستان را حاجی اسماعیل امیرخیزی به شیخ محمد خیابانی داد و دلیل وی برای انتخاب این نام مجاهدت ها و کوشش هایی بود که مردم همیشه در صحنه آذربایجان برای استقرار مشروطیت و آرمان های آزادیخواهانه داشتند. (رئیس نیا و ناهیدی آذر، ۲۵۳۵: ۲۴۷-۲۴۸) اما همین تغییر در نامگذاری و انتقادات وی نسبت به حکومت مرکزی و کابینه های ناکارآمدی چون وثوق الدوله و مشیر الدوله، مستمسکی شده بود برای تشویش اذهان عمومی و ایجاد تشکیک نسبت به قیام خیابانی توسط کین خواهان و سودجویان تامد را نسبت به وی بدین سازند.

با نگاهی به نهضت ها و جنبش های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه در طول تاریخ می توان دریافت که دولت ها و حکومت های استبدادی ووابستگان آنان همواره سعی نموده اند بازدن برچسب ها و تهمت های گوناگون به رهبران خیزش ها، از نفوذ اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آن به سود طبقات محروم جامعه جلوگیری کرده تا به سلطه غارتگرانه و کسب مطامع خود بهتر و راحت تر دست یابند.

۱۱. اهداف نهضت آزادیستان

خیابانی که قیام تبریز را در تداوم انقلاب مشروطه می دانست، عقیده داشت با توجه به انحرافات و ناکامی هایی که در به ثمر نشستن مشروطیت به وجود آمده است، اینک کشور نیازمندیک حركت اصلاح طلبانه و آزادیخوانه جدید است تا توده مردم را با خود همراه سازد و با تکیه بر قوه اراده آنان؛ استقرار موازین و قوانین مشروطیت را در کشور برقرار سازد. تحکیم حاکمیت ملی و استقلال سیاست خارجی یکی از دغدغه های عمیق واصلی خیابانی بود؛ چنان که می گوید:

«پولتیک ایران مال ایران است، وزارت خارجه ایران نیز باید مال ایران باشد.» (خیابانی اصل، ۱۳۸۹: مصاحبه با روزنامه شرق)

و این یعنی استقلال در سیاست داخلی و خارجی.

قیام خیابانی بر پایه یک نهضت فکری و اعتقادی که همانا اعتلای کشور ایران بر اساس نهضت دموکراسی بود پی ریزی شده بود. خیابانی به اصول جامعه شناسی احاطه کامل داشت و راه رسیدن به پیروزی را در بسط آگاهی ها و انقلاب فکری می دانست. خیابانی در یکی از سخنرانی های خود چنین نطق نموده

«... ما همه می‌گوییم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند، نفوذ‌های شخصی و امتیازات ملغی و منسخ گردد، حاکمیت ملت تکیه و استناد نماید. مامی‌گوییم عدالت، مساوات و آزادی باشد.» (خیابانی، ۴۰: ۱۳۳۷)

این سخن نشانگر علاقه‌وى به تمامیت ارضی ایران و انجام امور کشور بر اساس قانون مشروطه است. او برای اداره آذربایجان از دولت مرکزی حقوق و مزايا طلب می‌کرد و کنسولگری آلمان را تعطیل نمود. رئیس سوئدی نظمیه را به تحریک سردار انتصار از شهر بیرون کرد. خیابانی همواره می‌گفت: «قیام مامی خواهد در ایران یک وضعیت ثابت و پایدار برقرار کند که وجود و استقرار آن، بسته به هیأت‌ها و اشخاص مخصوص نباشد و هرگز کسی نتواند به تغییر و تخریب آن موقوفیت یابد. این وضعیت ثابت و تزلزل ناپذیر را، مادر شکل یک حکومت دموکراتیک تصویر می‌نماییم.» (همانجا)

۱۲. دلایل شکست

از مهم‌ترین دلایل شکست نهضت خیابانی می‌توان به اختصار موارد ذیل را در نظر گرفت:

- اعتماد به مخبر السلطنه والی جدید و داعیه آزادیخواهی وی
- فقدان قوای نظامی منسجم
- عدم کنترل قراقچانه در ابتدای قیام و مسامحه با آن
- اتکای بیش از حد به انقلاب فکری در مقابل انقلاب نظامی
- سست‌عنصری و خیانت حامیان و هواداران ظاهري
- مضيقه‌های مالی و کمبود منابع پولی برای هزینه قیام
- تصمیمات نابجا و نادرست در موقع حساس و بحرانی
- گماشتن برخی افراد غیرقابل اطمینان در رأس برخی امور

نتیجه

از آنجاکه مطالعه و بررسی زندگی اشخاص تأثیرگذار در تاریخ، درک درست و بهتری از چرایی و ماهیت اقدامات آنان را به دست می‌دهد؛ از این رو نوشتار حاضر با هدف بررسی فراز و فرودهای زندگانی شیخ محمد خیابانی به انجام رسید تا زمینه و اهداف نهضت وی در آذربایجان مورد غور و تفحص قرار گیرد. خیزش

خیابانی که به عنوان طلیعه‌ای در تاریخ جنبش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی معاصر از اهمیت بسیاری برخوردار بود، نقطه‌آغازی در حرکت‌های عدالتخواهانه روزگاران پس از خود محسوب می‌شد و بر حوادث دوره‌های بعد تأثیر به سزاگی داشت.

ایران در آستانه خیزش خیابانی دستخوش حوادث گوناگونی بود که اندیشه خیابانی برای قیام می‌تواند نشأت‌گرفته از همین حوادث و عوامل باشد. در آن روزگار هریک از قدرت‌های استعماری در صدد بودند تا به نحوی از آب گل آلود ماهی گرفته و از ضعف حکومت و حکومتداری در ایران در جهت تأمین منافع خود استفاده کنند. انگلستان با تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ توسط ایادی خود، اندیشه در دست گرفتن منابع مالی و نظامی ایران را در سرمی پروراند. در مناطق مرزی نیز تحرکاتی صورت گرفته بود که زندگی را به کام ساکنان آن نواحی تلغی نموده و حوادث خونینی را به بار آورده بود.

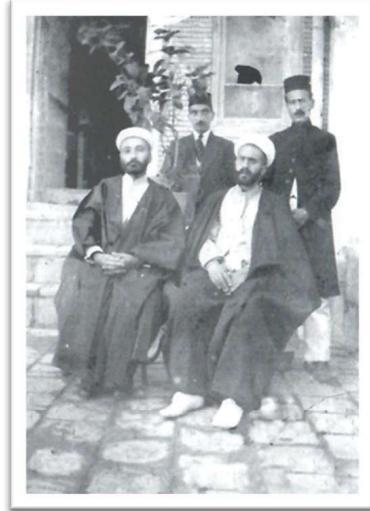
شیخ محمد خیابانی که روزگاری در صفحه مشروطه خواهان به مبارزه پرداخته بود؛ در دوران استبداد صغیر نیز در برایر دیکتاتوری محمدعلی شاه قدر علم نمود. او از مخالفین سرسخت قراردادها و اولتیماتوم‌های دول استعمارگر بود و با نطق‌های خود در راستای آگاهی و اطلاع‌رسانی به مردم می‌کوشید. وی چون مشروطه را در خطر می‌دید به فکر قیام بر علیه دولت مرکزی افتاد. او خود را پوینده راه ستارخان و قیامش را در ادامه مشروطیتی می‌دانست که اکنون در دست ناھلان بود و دستاوردهای آن نقض گردیده بود. وی با هدف اجرای کامل موازین و قوانین مشروطه قیام نمود و بر ضد استبداد داخلی و خارجی به پا خواست. خیابانی به دنبال راهی بود تا دوباره آمال و آرزوهای بر باد رفته را در دل‌های مردم زنده کند و آرمانش ریشه‌کن کردن فساد و خیانت و وطن‌فروشی بود. خیابانی با این هدف دست به قیام زد و به همراه حامیانش حکومتی در آذربایجان تشکیل داد و آن را آزادیستان نام نهاد. نهضت آزادیستان در طول شش ماه حیات خود دست به اقدامات و اصلاحاتی زد که نتایج آن در کل کشور بازتاب داشت. این نهضت آزادیخواهانه در نهایت توسط مخبرالسلطنه طومارش در هم پیچیده شد و عمر کوتاه آن پس از قریب به شش ماه به پایان رسید و خیابانی جان خویش را بر سر اهداف و آرمان هایش فدا نمود. برخی از منابع، قیام خیابانی را حرکتی تجزیه طلبانه دانسته‌اند که به‌زعم نگارنده نمی‌تواند صحیح باشد. طی بررسی‌های صورت گرفته در نطق‌ها و اندیشه‌های خیابانی نشانه‌ای برای تفکرات جدایی طلبانه یافت نشد؛ چراکه وی همواره خود را پاسدار مشروطه و طالب تمامیت ارضی ایران دانسته است. گرچه خیابانی در پیشبرد اهداف خود اشتباهاتی داشت و در برخی موارد تصمیمات نادرستی اتخاذ نمود، اما نمی‌توان آنها را دستاویزی برای تخطئه و تخریب وی قرار داد. همین تصمیمات نابجا بود که موجبات شکست زودهنگام این حرکت اصلاحی را فراهم آورد و پایانی خون برابری

خیابانی و آرمان‌هایش رقم زد. خیزش خیابانی گرچه محدود به آذربایجان بود اما مقصود تجزیه طلبانه نداشت؛ بلکه بازتابی بود از نهضت مشروطه خواهی که با مقاصدی میهن‌پرستانه با آرمان‌های دموکراتیک شکل گرفته بود اما قبل از رسیدن به سرمنزل مقصود به ناگاه ناکام مانده و نسخه‌اش در هم پیچیده شد.

پیوست‌ها



از راست: آقایان گنجه‌ای، شیخ محمد خیابانی، بادامچی



نشسته از راست: شیخ محمد خیابانی
ومحمدعلی صفوت (رئیس اوقاف تبریز)
ایستاده از راست: سید کاظم مجاهد، تقی رفعت

کتابشناسی

- اسکراین، سرکلامونت (۱۳۶۳). جنگ‌های جهانی در ایران، ترجمه حسین فراهانی، تهران: نوین.
امین، سیدحسن (دی ۱۳۸۹). ترورهای سیاسی از قتل ناصرالدین شاه تا سقوط پهلوی، مجله حافظ،
شماره ۷۷، صص ۶۷-۷۳.
ایوانف. م.س (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، تهران: انتشارات

اسلوچ.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدا بهرامی فتاحی، تهران: نشرنی.

آذری، سیدعلی (۱۳۵۴). قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، چاپ ۴، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفو علیشاه.

بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، چاپ ۲، تهران: علمی.

جهانگیری، سعید. (پاییز ۱۳۹۸). واکاوی شرایط داخلی و بین المللی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱-۱۸.

خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۹). نهضت آزادیستان و شیخ محمد خیابانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خیابانی، بهرام (۱۳۳۷). نطق‌های شیخ محمد خیابانی، تهران: انتشارات احسان.

روسانی، شاپور (بهار و تابستان ۱۳۹۷). زندگی و مبارزات شیخ محمد خیابانی در راه آزادی و استقلال ایران، اطلاعات سیاسی، شماره ۳۰۹، صص ۱۰۸-۱۲۳.

رئیس نیا، رحیم و ناهیدی آذر، عبدالحسین (۲۵۳۵). دو مبارز جنبش مشروطه؛ ستارخان و شیخ محمد خیابانی، تهران: آگاه.

شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی (۱۳۰۴ ش). به قلم چند نفر از دوستان او، برلین: انتشارات ایرانشهر.

شمیم، علی اصغر (۱۳۹۳). ایران در زمان سلطنت قاجار، چاپ ۱۲، تهران: مدبر.

عباسی، محمد (اسفند ۱۳۵۸). تاریخ انقلاب ایران؛ مشتمل بر نهضت مشروطیت، شورش جنگل، قیام خیابانی، انقلاب خراسان، قیام لاهوتی در آذربایجان و پیدایش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات شرق.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۸). مفاخر آذربایجان، جلد ۴، قم: نوید اسلام.

علی قیزی، شوکت (۱۳۹۰). تبریز طوفانی، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر.

کاتوزیان، محمدعلی (فروودین واردی‌بیهشت ۱۳۷۷). مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمه علی رضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۹-۱۴۰، صص ۳۲-۵۱.

_____ (۱۳۷۹). قیام شیخ محمد خیابانی، ترجمه علی رضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۵۱-۲، صص ۱۶۰-۱۵۹.

کسری، احمد (۲۵۳۷). تاریخ هجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان دلیران، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۷۶). قیام شیخ محمد خیابانی، با مقدمه و حواشی محمدعلی همایون کاتوزیان، تهران: نشر مرکز.

مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۵ سنبه (شهریور) ۱۳۰۰، نشست ۲۴.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد ۳، چاپ ۶، تهران: زوار.

فرامرز خیابانی اصل نوی شیخ محمد خیابانی (۲۹ و ۳۰ فروردین ماه ۱۳۸۹). مصاحبه با روزنامه شرق، به نقل از وب سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، رجوع کنید به: www.psri.ir/id=dwp0hajgwj

مکی، حسین (۱۳۶۱). تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، تهران: ناشر.
ناهیدی آذر، عبدالحسین (تابستان ۱۳۷۹). جنبش آزادیستان؛ شیخ محمد خیابانی، تبریز: نشر اختر.

نگاهی گذرابه زندگینامه حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای، (۱۳۹۹)، پایگاه اطلاع رسانی دفتر

حفظ و نشر آیت الله خامنه‌ای، بنگرید به: www.farsi.khamenei.ir/memory-content/id:5467

هدایت، مهدی قلی (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات، تهران: زوار.

Makhachkala. Encyclopedia . (۱۷ February , ۲۰۲۳) Britannica, T. Editors of Encyclopaedia

Britannica. <https://www.britannica.com/place/Makhachkala>

The uprising of Khiabani;**The life, times, and contexts of Sheikh Mohammad Khiabani's uprising from the beginning to the fall of Azadistan****Abstract**

Sheikh Mohammad Khiabani is one of the figures of contemporary Iranian history who came from Azerbaijan and this region has always been the origin of many reformist movements and freedom-loving figures. Khaibani entered into political struggles during the period when Iran had turned into a force field for foreigners and revolutions and movements in other parts of the world had an effect on the formation of his uprising. The protests of the people of Azerbaijan against the 1919 agreement were led by him, which showed the importance of his position among the people and sparked the formation of the Azadistan movement. Khiabani, who wanted the constitution of Tabriz, believed that the constitution had gone astray; for this reason, he considered his uprising in line with constitutionalism, but some of his mistakes led to the bloody end of this uprising. The present study is a retrospective historical report that obtained its data from various sources in a library manner and intends to examine the stages of street life and provide a better understanding of his personality, constitutionalism, and the reasons for his uprising because This review is actually a study of an important part of Iran's history in a period full of ups and downs. There are different judgments about Khiabani and his uprising, but the findings of the research doubt that any separatism about him is false and the nature of this uprising is anti-authoritarian. It can be seen from his street speeches that he is seeking to implement the constitution and has democratic and anti-reactionary goals.

Keywords:

Sheikh Mohammad Khiabani, Azarbaijan, Azadistan, libertarianism, anti-authoritarianism